

از : احمد - احمدی

خاوران نامه

محمد بن حسام خوشفی

محمد بن حسام الدین فرزند حسام الدین حسن وجدش شیخ شمس الدین زاهد است؛
خود اشاره بنام ونسبش کرده و گفته است
محمد بن حسام و محمد بن حسن که هست خاک قهستان تورامقام وطن
زادگاه «محمد بن حسام» مشهور به «ابن حسام» و پدرش حسام الدین حسن قصبه خسف
بوده است .

خسف یکی از آبادیهای قدیم بیرجند است و بفاصله چهل کیلو متری واقع شده است.
صاحب کتاب «حدود العالم» که اثر خود را در قرن چهارم هجری نگاشته است از
این شهرک بدین صورت نام می برد :
«خور و خسب دوشهر است بر کرانه بیابان و آب ایشان از کاریز است و خواسته مردمان
این شهر بیشترین چهارپای است (۱)» .

اکنون نیز این آبادی مرکز دهستان خوسف است که بر روی هم ۱۱۶ آبادی و
قریب بیست هزار نفر جمعیت دارد و بخش خوسف که بالغ بر ۲۹۰ آبادی است و از سه
دهستان : خوسف ، گل فریز و قیس آباد تشکیل یافته ، تابع مرکز این بخش بزرگ یعنی
خوسف می باشد. به این ترتیب قدمت این شهرک از بیرجند زیادتر است و می توان گفت : که
خسف از کهن ترین آبادیهای خراسان جنوبی (قهستان) بشمار می آید (۲) .

۱- حدود العالم : چاپ تهران صفحه ۵۷

۲- در کتب قدیم نام این شهرک بصورت خسب یا خسف آمده اما اکنون خوسف خوانده

باری . ابن حسام در این شهر ك كهن ، چشم به جهان گشود .
تاریخ تولدش بدرستی معلوم نیست ولی برحسب آنچه حسامی واعظ که از احفاد آن
بزرگ مرد بوده است در تاریخ حسامی نگاشته : ابن حسام نود و دو سال درین جهان زیسته
و چون تاریخ وفاتش را ۸۷۵ هجری نوشته اند (۱) باید تاریخ تولدش در حدود سال ۷۸۳
هجری بوده باشد .

حسامی واعظ که از اقربای محمد بن حسام و ساکن هرات بوده و مزارنامه قهستان
بوی منسوب است . با اطلاعی که از احوال ابن حسام داشته است در تاریخ خود چنین
می نگارد :

« ... بالجمله مخدوم ما محمد بن حسام در مدت نود و دو سال عمر اوقات شریفش
را بعد از وظایف طاعات و عبادات به فلاح و زراعت و کسب حلال گذرانیده چنانکه خود
فرماید :

بشب زبان من ومدح اهل بیت رسول بروز شغل من و کسب قوت و مایحتاج
و غالب وقت خویش به خلوت و انزوا بسر برده و هیچگاه به خانه های مریدان و معتقدان
خود تردد نمی کرد و اغلب اوقات در مزرعه خود که در ریج واقع است بسر می برد (۲) ،
باقبول این نکته که ابن حسام در سال ۷۸۳ هجری متولد شده است ، هشت سال قبل
از درگذشت حافظ شیرازی دیده به جهان گشوده و از بزرگان شعر و ادب با جامی معاصر
بوده است .

ابن حسام در خاتمه کتاب خاوران نامه - آنجا که « گفتار درختم کتاب » را می آورد
بدین صورت به « روز پیری » و « افکندگی » خود اشارت می کند و می گوید :

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| بدین روز پیری و افکندگی | چو روز جوانی بفرخندگی |
| بپایان رسانیدم این داستان | بسر بردم این نامه باستان |
| گل تازه گشتم بیباغ سخن | معطر شد از وی دماغ سخن |
| اگر بگذری برگلستان من | گل و لاله بینی به بستان من |
| بهاری چو باغ ارم تازه روی | چو فردوس فردوسی از رنگ و بوی |

*

بپای آمد این نامه نامدار برنامداران ز من یادگار
خاندان ابن حسام همه اهل « علم و فضل و ارشاد » بوده اند و خود درین باره گوید :

۱ - دکتر صفا ، گنج سخن ، ج ۲ ، ص ۲۷۷

۲ - بنقل از بهارستان آیتی ص ۲۵۱

پدرم گفت قرب سبید سال
تا بنه پشت ما که اجدادند
رفت واز رفتگان مرا یاد است
همه را علم و فضل و ارشاد است
آقای منزوی در باره خاندان ابن حسام چنین می نویسد «از سده هشتم و شاید هفتم
تاروزگار صفویان این خاندان در قهستان به شعر وادب ودر عین حال بواعظی و پیشوائی
شهرت داشته اند (۱)» .

ابن حسام در پایان منظومه حماسی «خاوران نامه» به اقامت خود در قهستان اشاره
می کند وازی وفائی و قدر ندانی مردم آن دیار و نبودن کرم و اهل کرم در آن دیار زبان
به شکوه و شکایت می کشاید و میگوید :

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| ترا چون متاع سخن داده اند | مجوی آن چه بهر تو نهاده اند |
| متاع مرا روز بازار کو | سخن دارم ، اما خریدار کو |
| مگر در زمانه فتوت نماند | بجز نام هیچ از مروت نماند |
| همانا کرم زیر افلاک نیست | وگر هست باری در این خاک نیست |
| درین خطه پر خطر نام جود | ندانم کفون نیست یا خود نبود |
| گرفتم کرم در زمانه نماند | امید کرم در میانه نماند |
| اگر دست بخشندگان بسته اند | زبانها هم از مردمی شسته اند |
| نگوید مرا هیچ کس کای فلان | که باری چه نسبت ترا با فلان |
| زمین گر زداد و ستم پاک نیست | چو این هر دو با هم بود پاک نیست |
| مرا دایه ی داد دوران پیر | ز پستان بستان نداده است شیر |
| کرم گویی اندر قهستان نبود | که دروی بده بود و بستان نبود |
| دلا با که داری تو این گفتگوی | زبان رانگه دارا ز این جست و جوی (۲) |

اقوال تذکره نویسان در احوال ابن حسام

دولتشاه سمرقندی در ترجمه احوال ابن حسام چنین می نگارد « ملك الکلام مولانا
محمد حسام الدین المشهور بابن حسام رحمه الله علیه بغایت خوش گوشت و با وجود شاعری

۱- ر.ک. مقاله «نسخه خطی و مصور - خاوران نامه ابن حسام در موزه هنرهای تزیینی
(شماره بیستم دوره جدید خرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی مجله هنر و مردم) و مقاله (فرهنگ نامه های عربی،
فارسی) آقای علی نقی منزوی در جلد اول لغت نامه دهخدا ص ۳۱۲ و ص ۳۱۳ .

۲- نقل از نسخه عکسی موزه هنرهای تزیینی

صاحب فضل بوده و قناعتی و انقطاعی از خلق داشته از خوسف است من اعمال قهستان و از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دستت بیل نوشتی و بعضی او را « ولی حق » شمرده اند و در منقبت گوئی در عهد خود نظیر نداشت .

وقصاید غرا دارد . و این قصیده در نعت رسول رب العالمین صاعم او راست که بعضی از آن قلمی میشود :

رفته آستان تو رضوان به آستین

قصیده

ای رفته آستان تو رضوان به آستین
باد صبا ز نکهت زلف تو مشکبوی
از لعل آبدار تو ارواح را شفا
موی تو سایبان قنادیل آفتاب
ذات تو همچو نام کریم تو مصطفی
ماه منیر مملکت آرای طاوها
چابک سوار شب رو « اسری بعبده »
عیسی عصر قصر دنی در مقام قرب

*

ای بر سریر « کنت نبیا » نهاده پای
آدم هنوز باده مخمر بماء وطین
ای رهروان راه حریم اله را
شرع تو تا بروز ابد شارع مبین

*

ای مالک ممالک « ایاک نعبد »
وی سالک مسالک « ایاک نستعین »

*

نام تو بر نگین سلاطین نوشته اند
توفی ابن حسام فی شهور سنه خمسین و سبعین و ثمانمائه من الهجرة النبویه صلعم (۱)
علو طبع و انزوا طلبی ابن حسام و بر کنار بودن وی از مدح گستری ارباب زر و
زور نکته ای است که همه صاحبان تذکره بدان اشارت کرده اند . اما گویا ترین مستند
ما گفته خود ابن حسام است در پایان خاوران نامه آن جا که میگوید :

همه سال و مه روی در گوشه‌ای
 بیک قرص جو تاشب از بامگاه
 شکم چون بیک نان توان کردسیر
 بساز ای جوانمرد با آب جوی
 ترا چون متاع سخن داده‌اند
 در جای دیگر - در پایان خاوران نامه - به خدای می‌نالد و از پیشگاه کبریا پیش

مکتب‌خانه مدرسه فیضیه

می‌خواهد ...

بر آری بلطف خود ای کردگار
 بر آرنده آن تو باشی وبس
 که منت نباید کشید از کسان
 به «الاتخافوا» بشارت بود... الخ

که در دین و دنیا مرا پنج کار
 یکی حاجتم را نمائی بکس
 دوم روزی من ز جایی رسان
 سیم چون بمرگم اشارت بود

ابن حسام به علت روح افزا خواه و مناعت طبع بر در ارباب بی مروت دنیا گام
 نمی‌نهاد و زبان به مدح این و آن نمی‌آلود. و شاید همین امر موجب آمد که در خمول
 و گمنامی فرو رفت و آن چنانکه شایسته مقام معنوی وی بود کسب شهرت نکرد. ابن حسام
 تنها افتخار خود را در سرودن اشعار در منقبت آل علی (ع) می‌دانست. بدین جهت
 قسمت عمده اشعارش مشتمل بر قصاید مدحی آل عصمت علیهم السلام است.

و اثر دیگرش «خاورنامه» یا «خاوران نامه» می‌باشد که این نیز زائیده عشق و علاقه
 وی به خاندان نبوت (ع) تواند بود.

شگفتا که این صداقت در گفتار و عشق بی ریا موجب می‌گردید که « خصم » تهمت
 کافری بروی نهد. ولی ابن حسام به چنین تهمتی مفتخر است و می‌گوید :

نسبت بکفر میدهم خصم خا کسار
 گر نعت اهل بیت تو کفر است کافر

حاشا چه کفر؟ کفر کدام؟ و کدام دین؟
 هم آسمان گواه برین قول وهم زمین

و اکثر تذکر نویسان بدین معنی اشارت کرده‌اند از آن جمله : معصوم علی نعمه اللهی
 شیرازی چنین می‌نویسد « و در منقبت شاه ولایت و سایر ائمه علیهم السلام قصاید غرا دارد.
 و کتاب خاورنامه را بر وزن شاهنامه در شجاعت و کرامت حضرت امیر علیه السلام نظم
 کرده. (۱)»

صاحب تذکره «صبح گلشن» در صفحات ۸-۹ چنین مینویسد « ابن حسام در موزونان
 قهستان عذب البیان و طلیق اللسان است خاورنامه را در سیر جناب مرتضوی بکمال فصاحت در

رشته نظم کشیده ... »

صاحب تذکره هفت اقلیم در صفحه ۳۲۵ در ذیل تراجم احوال شاعران «اقلیم چهارم» یعنی (قهستان) چنین نقل می کند:

«ابن حسام از اخبار اناام بوده . منظوماتش یکی خاورنامه است که حالات و کرامات علی بن ابیطالب سلام الله علیه را بیان نموده و دیگری دیوان است متضمن اقسام شعر» مؤلف حبیب السیر در تأکید و توضیح این مطلب می افزاید :

«او را در نظم اشعار قوت بسیار بود و پیوسته در منقبت شاه ولایت علیه السلام و التحبیه و سایر ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین قصاید غرا نظم می نمود و آن ابیات بلاغت آیات بغایت مشهور است و برالسنه واقف و محبان آل عبا مذکور و از جمله مثنویات ابن حسام کتاب خاورنامه است ... (۱)»

علاوه بر دوستی خاندان عصمت و طهارت که با گل وجودش عجین شده بود . غالب اوقات بزهد و گوشه نشینی و حالت انقطاع میگذرانده و گفته اند «هیچگاه به خانه های مریدان و معتقدان تردد نمی کرد . و مایل بضايفات بزرگان و اعیان نبود (۲) .

و اکثر اوقات در مزرعه خود که در (ریج - رچ) (۳) واقع است بسر میبرد و مزرعه رچ که بلطافت هوا و عذوبت ماء و کثرت اشعار میوه دار... بغایت ممتاز است مورد توجه او بود . چنانکه خود در وصف آن گوید ...

رچ مزرعه ای است بوستانی ز بهشت کورد نسیمش ارمغانی ز بهشت
من شرح هوای او نمی یارم گفت یا هست بهشت یا نشانی ز بهشت
واز بلده خوسف تا آن موضع سه فرسخ است و خالی از فیض نیست . و مخدوم ما این -
حسام مکرر زمستان را نیز در همان مزرعه بعبادت گذرانیده ...

در اشعاری که از ابن حسام در دست داریم علی الظاهر تنها يك قطعه است که در آن اعیان بیرجند را مدح کرده و از آنها تقاضای کاغذ کرده است و آن قطعه این است .

جاه و جلال و دولت و اقبال و مردمی تا گیتی است لازمه بیرجند باد
ز آنجا که ارجمند بود مردم شریف اشراف بیرجند همه ارجمند باد
در همت بلند نیارند کوتاهی دولت قرین مردم همت بلند باد

۱ - حبیب السیر ، چاپ طهران ج ۳-۴ صفحه ۴۷

۲ - بهارستان آقای آیتی

۳ - در پنج شش کیلومتری بیرجند رشته کوه باغران یا باقران است که از نزدیک خوسف میگذرد و بسوی خاور ممتد است و قسمت مجاور خوسف به نام رچ یا ریج نامبردار می باشد .

گر مردم از حوادث دوران نمی‌رهند
از بهر چشم زخم بر آتش در آن دیار
آنکس که چون کمند کشد سر زرایشان
آن خاکرا که مخزن گنج عبادت است
در باره کرامت آن مردم کریم
در روزه‌ای که سنبل وریحان کنند بخش
یکدسته کاغذ از ره احسان و مردمی
بساکه :

این خواهش در مقام اضطرار انجام شده و قولی را تأیید می‌کند که گفته اند ابن حسام اشعار خود را روزها بردسته بیل می‌نوشت و شب که به خانه باز می‌آمد آنها را از سواد به بیاض می‌آورد و این خود نوعی صرفه جوئی در مصرف کاغذ می‌تواند باشد . بعلاوه این توقع چون در راه ترویج دین و دانش است و با توجه به اوضاع زمان و کمبایی کاغذ سروده شده است می‌توان آن را نادیده انگاشت .

*

ناگفته نماند که برخی از تذکره نویسان ابن حسام خوسفی را با ابن حسام خوافی اشتباه کرده اند .

و این التباس ناشی از شباهت نام و نزدیکی زادگاه و حتی شباهت لفظی (خواف) و (خوسف) می‌باشد ؛ ابن حسام خوافی از خواف است و در هرات ظهور یافته . و در قرن هشتم می‌زیسته و در سال ۷۳۷ هجری وفات کرده است . او را مستزادی است معروف و خواجه عبدالقادر غودی تصنیفی و قولی بر آن مستزاد ساخت و آن مستزاد این است :

آن کیست که تقریر کند حال گدارا

در حضرت شاهی

از غلغل بلبل چه خبر باد صبا را

جز ناله و آهی

زاری وزر و زور بود مایه عاشق

یا رحم ز معشوق

ما رانه زر و زور، نه رحماست شمارا

بس حال تباهی

..... الخ (۱)

در بارهٔ تحصیلات ابن حسام، اطلاع دقیقی که مستند به اسناد کافی باشد در دست نیست ولی آنچه از اشعارش برمی آید بر علوم اسلامی زمان و بخصوص نجوم و تاریخ تسلط کافی داشته و بر کتب نظم و نثر گذشتگان مسلط بوده بویژه بر مطالعهٔ اثر جاویدان و حماسی بی نظیر فردوسی که مورد تقلیدش واقع شده است ممارست زیاد داشته است. بطوری که سبک سخنسرایی فردوسی را در اثر خود خاوران نامه استادانه تقلید کرده و حتی برخی ابیات و مصاربع - گاهگاه بصورت توارد در اشعارش بعینه آمده است. جز اینکه اثر حماسی ابن حسام صبنهٔ مذهبی دارد.

ابن حسام خوشفی علاوه بر مثنوی در انواع شعر دیگر بویژه در قصیده و غزل استادی است نکته سنج. اینک از هر نوع نمونه‌ای در زیر نقل می‌کنیم تا پایهٔ استادیش در شعر تاحدی روشن شود.

« برك گل »

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| چه زلف نگار سمن بر بلرزد | چه برك گل سنبل تر بلرزد |
| ز خطش نیارم نوشتن که ترسم | سر خامه بر روی دفتر بلرزد |
| چو رویش که یارد که صورت نگارد | که در پتکده دست آزر بلرزد |
| گر آن مه بتا بد برایوان خورشید | ز تابش دل زهره در بر بلرزد |
| نسیم صبا بوی عنبر بگیرد | چو بر فرقی از باد معجز بلرزد |
| بمرغ دلم دانهٔ خال منمای | که چون نیم بسمل کبوتر بلرزد |
| مکش بر دلم تیر خونخوار غمزه | که چون مرغ از آسب خنجر بلرزد |
| چو مرغ دلم را بختی می‌فکن | بر آن تا بدست تو دیگر بلرزد |
| ستم بر دلم گر کنی من بجائی | رسانم که دست ستمگر بلرزد (۱) |

با آنکه ابن حسام ظاهراً سرودن اشعار غنائی و غرامی را مورد نظر قرار نداده و بیشتر به مسائل اجتماعی، مذهبی و روائی توجه داشته است مع هذا می‌بینیم که در مقام غزل‌سرایی نیز استادی و مهارت خاصی دارد.

غزل زیر نیز نمونه‌ای است از آثار معروف وی در نوع تغزل:

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| دوشم به چمن وقت سحر که گذری بود | دلتنک ترا ز شام غریبان سحری بود |
| هر ذره که چون سرمه مرا در نظر آمد | بر خاسته از دیدهٔ صاحب نظری بود |

چون نيك بدیدم ز قدسیم بری بود
 هر شاخ دلاویز که او را ثمری بود
 بگذار که پیش از تو مقام دگری بود
 در چاه نیفتاد کسی کش بصری بود
 خود یا دنیارند که ما را پدری بود
 جز آنکه ز تسلیم بدستش سپری بود
 فریاد که او نیز چومن بی خبری بود
 او خود زمن شیفته بیچاره تری بود

هر سر و دل آشوب که در چشم من آمد
 از طعم لب نوش دهانی اثری داشت
 ای غره بدین مسکن ده روزه خاکی
 چاهی است جهان بر گذر راه سلامت
 اینای زمان بین که چه بی غم پسرانند
 از تیغ حوادث نتوانست گذر کرد
 از هر که خبر جستم از این راه نهانی
 بیچارگی خویش بهر کس که نمودم

بیشتر مهارت و علاقه ابن حسام به سرودن قصاید مدحی است که چون از سر عقیدت و اخلاص گفته شده و از دل برخاسته لاجرم بردل می نشیند ابن حسام قصاید توصیفی نیز بسیار دارد که حکایت از مهارت وی در سرودن این قبیل اشعار می کند و نیز حاکی از احاطه وی بر مسائل مختلف علوم متداول زمان می باشد .

اینک قصیده ای در توصیف شب :

چو این خاتون خوش منظر از این قصر بهشت آسا

برون شده همچو از جنت دل آغشته به خون حوا

بنات غیب را برقع ز پیش روی بگشادند

چنان چون خازن جنت نقاب از چهره حورا

هزاران مشعل روشن برین فیروزه گون گلشن

فروزان شد چو شمع اندر دل قاروره مینا

فروغ شمع نورانی به نور صنع سبحانی

ببرد آفات ظلمانی ز ظلمت خانه دنیا

رواق لاجوردی را به نقره کوفت کاری کرد

رسد پرداز طاق افراز گنبد خانه خضرا

سده پروین چو پروانه قمر چون شمع کاشانه

ز کوکب ریخته دانه چو گل بر نیلگون دیبا

زمین از تیرگی همچون دل ظلمانی فرعون

سپهر از روشنی همچون کف نورانی موسی

دلم بگرفت از آن ظلمت بدل گفتم که هان ایدل

چه پایی؟ پای بیرون نه بعزم عالم علیا

نهادم زین همت بر براق و هم دور اندیش
 خرامیدم ز شهرستان جسمانی برین بالا
 چو زین گلخن برون رفتم به گلشن خانه وحدت
 بگوش جان خطاب آمد که سبحان الذی اسری (۱)

*

قصیده دیگری که ابن حسام در آن مهارت واحاطه خود را در توصیف می‌نمایاند به مطلع زیر است :

هر صبحدم مصور این چرخ اخضری از کان لاجورد دهد زر جعفری
 تاجائیکه گوید :

از هر کنار دامن کافور گون حریر بندد بر آستین و گریبان عنبری
 خاتون چار بالش قصر رفیع را تزیین دهد بکسوت زربفت اصفری
 بیرون دهد زکان زبر جد عقیق ناب چون بر بسیط ارض خضر لاله طری
 این نه طبق لالی عقد خوشاب را سازد نثار افسر خورشید یکسری (۲)
 نوع دیگر اشعار ابن حسام غزلیات و اشعاری است که از سر نصیحت و پند و اندرز و عبرت سروده و جنبه اخلاقی و عرفانی دارد از آن جمله غزلی است به مطلع زیر :

دلا از عالم کثرت گذر کن تا جهان بینی
 قدم در کوی وحدت نه که خود را در امان بینی (۳)

ابن حسام را سه فرزند بوده است . نخستین مولانا عباد که سرآمد عباد و زهاد بود و در قریه سرچاه عماری رحلت نموده است . دیگری مولانا یحیی مشهور به شمس الدین واعظ که از شاگردان مولانا بدرالدین طبری بوده و در محضر وی علم تفسیر و حدیث را آموخته است و ریاضی و معقول را در خدمت شیخ جمال الدین فرا گرفت و پدرش درین معنی رباعی سروده و او را ستوده است .

ای قطره ز دریا بزسیدی بکمال از مشرب عذب یاقتی آب زلال
 نور تو ز بدر است و جمالت ز جمال المنة لله تبارك و تعال

۱- نقل به اختصار از گنج سخن ج ۲ ص ۲۷۷

۲- تمام این قصیده استوار و کم نظیر در گنج سخن ج ۲ نقل شده است .

۳- ر . ک هفت اقلیم ص ۳۲۵ - از اقلیم چهارم

سدیگر . مولانا ابوالحسن که به خواجه حافظ اشتهار داشته و در ولایت سیستان و نیمروز مقیم بوده است (۱)

مولانا ابن حسام در ۲۳ ماه ربیع الثانی سنه ۸۷۳ هجری چشم از جهان فرو بست ، و برتپه‌ای که واقع در وسط اراضی کشتزار قصبه خسف است و به صفاونزهت زبانزد است و معروف به «پایتخت = پایتخت» می باشد مدفون گردید .

بطوریکه نقل شده است پس از سالها (در حدود ۹۲۰ هجری) به امر مقصود بیک حاکم آن خطه آرامگاه او بنا شد ولی آن بنا بتدریج روی به ویرانی نهاد . دیگر بار در سال ۱۲۹۲ به امر شوکت‌الملک علم تعمیر گردید .

و از آن سال به بعد نیز ارادتمندان و زائران مرقدش به تعمیر آن همت بسته اند . هم اکنون نیز قبر آن شاعر و عارف ربانی مطاف اهل دل و زیارتگاه ارادتمندان آن بزرگوار است .

حماسه‌های مذهبی

ایرانیان عموماً بپایر داشتن روش حکومت سلطنتی که از دیرباز در کشور معمول و متداول بوده .

و هر پادشاهی از طریق وراثت بفرمانروائی می‌رسید و نیز از جهت اینکه امام همام حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام از طرف ما در به‌شاهنشاه ایران منتسب و نواده یزدگرد سوم بودند و علل دیگر مانند بدرفتاری بنی‌امیه نسبت به موالی و عنصر غیر عرب؛ به مذهب تشیع علاقه پیدا کردند . و دوستی آل علی علیهم‌السلام را مایه فخر و مباهات خود دانستند . در نتیجه ایران مرکز و منشأ گسترش این مذهب گردید . و همیشه پناهگاه شیعیان و علویان بود .

ایرانیان همیشه از مذهب شیعه حمایت میکردند در نتیجه شعرای بسیاری در مدح خاندان رسالت و حوادث ناگوار کربلا اشعار زیادی سروده‌اند و از مراکز علمی ایران مانند طوس ، قم ، اصفهان وری بزرگان و دانشمندی ارجمند و شیعی برخاستند که مذهب تشیع با همت والای آن‌ها قوام و قدرت یافت و آثار بسیار گرانبهائی از آنان بر جای ماند . از طرف دیگر برای جلب توجه طبقات عامه مردم که قدرت فهم مسائل عالی استدلالی را نداشتند .

شاعران و نثر نویسانی بر آن شدند که با بنظم آوردن حوادث تاریخی و غیر تاریخی به تشبیه مبانی ایمان و عقیدت آنان نسبت به تشیع و بزرگمردان شیعه کمک فراوان کردند . در اغلب داستانهای حماسی و وظیفه اصلی و شاه بیت اساسی آن‌ها زندگی افتخار آمیز و اعجاز آمیز مولای متقیان علی (ع) و یاران باوفای آن حضرت بود ؛ این قبیل داستانها که مایه اصلی آنها از حوادث تاریخی گرفته شده و سپس شاخ و برگهایی از حوادث خیالی بر آنها افزوده شده است ابتدادر زبان عربی رواج پیدا کرد و آنگاه برخی از آنها بزبان فارسی ترجمه و به سلك نظم کشیده شد . نیت نظم کنندگان این قبیل داستانها در درجه اول اشاعه و ترویج «اسلام» و «صفات و ملکات فاضله» مانند «سخاوت» «شجاعت» «ایمان» «اعتماد و توکل بر حق» و تحکیم روح ایمان و اخلاص شنوندگان و خوانندگان آن داستانها و قسمتی شرح و بیان وضبط حوادث واقعی تاریخ اسلام و شیعه بوده است . یکی از کتابهایی که منشاء تقلید فراوان گردید و بسیاری از شاعران من جمله حماسه سرایان مذهبی از وزن و روش آن تقلید کردند شاهنامه فردوسی طوسی بود .

یکی از محققان اروپائی درین باره چنین می نویسد :

بعد از فردوسی طوسی جمعی از شاعران به تقلید وی پرداختند و زندگانی افرادی تاریخی یا خیالی را برای منظومه‌های خود برگزیدند . مانند گرشاسبنامه اسدی طوسی مشتمل برده هزار بیت در شرح حال یکی از اسلاف رستم زابلی بعضی دیگر از این افسانه‌ها که مؤلف شناخته شده‌ای ندارد مانند «سامنامه» که شرح جهانگردی و سرگذشتهای سام پدر بزرگ رستم است و «شهریار نامه عثمان مختاری» و چندی بعد که زندگی اسکندر مورد توجه واقع گردید «اسکندر نامه‌های نظامی و جامی و امیر خسرو» بوجود آمد . بطور کلی هر یک از شاعران حماسه سرا در صدد برآمدند که از تاریخ و اساطیر ایران بنحوی برای پروراندن حماسه‌های منظوم خود استفاده کنند ، بتدریج که تشیع بسط می‌یافت موجباتی فراهم آمد که شاعران مذهبی به تدوین حماسه‌های مذهبی اقدام کنند درین موضوع طبیعتاً شجاعتها و لشکر کشیهای حضرت علی علیه السلام و خاندان آن حضرت بیش از همه مورد توجه و برای این منظور مساعد قرار گرفت (۱) یکی دیگر از حماسه‌های مذهبی - ازین قبیل - «کتاب فارغ» است که آن را «حسین بن حسن فارغ» در فضایل حضرت علی (ع) بنظم آورده است و در سال ۱۰۰۰ هجری تألیف شده و به‌شاه عباس کبیر اهدا شده است (۲)

۱- ر . ک : تاریخ ادبیات فارسی . هرمان اته : ترجمه دکتر شفق ص ۵۹

۲- همان کتاب - همان صفحه

یکی دیگر از حماسه‌های قدیم شیعه **خاورنامه** یا **خاوران نامه** است که شامل جنگها ودلاوریهای حضرت علی (ع) و یاران آن حضرت مانند : ماک اشتر ، ابوالمحنج عمروبن معدی کرب ، عمروبن امیه می باشد که نامه‌های آنان در جنگهای صدر اسلام و جهانگشائیهای خلفا مکرر آمده وبه‌گوشا آشناسن خاورنامه شامل جنگهای حضرت علی علیه‌السلام وسرداران آن حضرت است باقباد شاه خاوران وبامرای بت‌پرست دیگر مانند تهماس شاه و صلصال شاه که برای اشاعه اسلام وبرانداختن کفر در « خاور » به عمل آمده است .

خاوران نامه منظوم را ابن حسام خوسفی در بحر متقارب‌مثنی مقصور (بامحذوف) که همان بحر شاهنامه فردوسی است به نظم آورده است وروایت منشور آن کتابی است از قبیل (رموز حمزه) ونظایر آن . خاورنامه منشور کتابی است به قطع خشتی یارقی دارای کمتر از صد صفحه که چندین بار چاپ شده است ودر نزد عامه مردم رواج دارد . درین داستانها چون هدف تحکیم ایمان مردم وبرانگیختن حس تحسین شیعیان و دوستداران آل علی علیهم‌السلام بوده است همیشه صحت روایات تاریخی مورد نظر نبوده بلکه در آن گاه سخن از جنگ با اژدها ودیووجن می‌رود وحوادث خیالی نیز که معمولالازمه آثار حماسی است در حواشی مطالب تاریخی دیگر نقل شده است. همچنانکه نظایر این قضایا در اسکندر نامهها بکرات ملاحظه می شود .

اسکندر که قهرمان اصلی اسکندرنامه هاست مأمور است که کفر را از صفحه جهان براندازد ودین اسلام و خدا پرستی را درسراسر جهان گسترش دهد . وچنین است نظایر این حوادث در سایر حماسه‌های مذهبی زیرا داستانهای حماسی قسمتی از آرزوهای تجسم یافته است ، نه نمایش عین حقیقت .

*

ابن حسام می گوید که موضوع منظومه حماسی خود را از کتابی بزبان تازی گرفته است وخصوصیت بیشتر کتب حماسی (ملی - تاریخی - دینی) ایرانست که لامحاله مبتنی و مستند بر اصلی بوده و سازندگان آنها مستقیماً در پرداختن روایات و احادیث دخالتی نداشته‌اند (۱) .

زیرا پرهیز ازین امر داشته‌اند که دروغ بستن بر امام وبزرگان قوم ذنبی لایغفر است ومی‌باید از چنین تهمتی برکنار نماند : ابن حسام در خصوص اصل داستان و ترجمه آن می گوید :

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| چو بر سال هشتصد بیفزود سی | شد این نامه تازیان پارسی |
| مراین نامه را خاوران نامه نام | نهادم بدانگه که کردم تمام |
| بیای آمد این نامه نامدار | بر نامداران زمن یاد کار |
| پس از من برآید بسی روزگار | کز و دانش آموزد آموزگار |
| نمیرد دل پاک ابن حسام | که زنده است او را بدین نامه نام (۱) |

برخی را عقیده بر این است که «... گویا این افسانه‌ها ریشه و اساس کهن ایرانی داشته باشد سپس تغییراتی در آن داده شده و به حضرت علی (ع) منسوب داشته‌اند...» (۲).
 بهر حال خاوران نامه ابن حسام منظومه‌ای است مفصل که در حدود ۲۲۵۰۰ بیت در بحر متقارب دارد. عقیده برخی از محققان بر آنست که خاوران نامه ابن حسام بهترین تقلیدی است که از شاهنامه فردوسی شده است. مول در صفحه ۷۷ مقدمه شاهنامه فرانسه خاوران نامه را آخرین تقلیدی از شاهنامه فردوسی می‌داند و برای آن اهمیتی خاص قائل است. باری این مثنوی حماسی و مذهبی برابر نسخه‌ای که از آن در دست است چنین آغاز می‌شود:

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| نخستین برین نامه دلگشای | سخن نقش بستم بنام خدای |
| خداوند هوش و خداوند جان | خداوند بحشندۀ مهربان |
| یکانه خداوند بالا و پست | گوا بود برهستیش هرچه هست |
| سپهر و زمین و زمان آفرین | دل و دانش و هوش و جان آفرین |
| خرد بخش اندیشه تیز گام | گشاینده ذهن چابک خرام |
| فروزنده شمع گیتی فروز | فرازنده پرده سیم دوز |
| نگارنده خال مشکین شام | برآرنده صبح از ایوان بام |
| رصد بند طاق و رواق سپهر | فروزنده انجم و ماه و مهر |

پس از حمد و ثنا و مناجات به نعمت رسول اکرم و آل گرامیش علیهم الصلوٰة و السلام می‌پردازد و در توصیف آثار قدرت خدای يك يك فصول و ماهها را بشرح و بسط تمام بیان می‌کند و بالاخره چنین می‌گوید و در سبب نظم کتاب چنین آغاز سخن می‌کند:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| یکی بر سر تخت شاهی بناز | دگر بر یکی تخته با صد نیاز |
| سرانجام مرد و بیجز خاک نیست | جهانرا از آئین خود باک نیست |
| همان به که از کرده راستان | بپردازم از خود یکی داستان |

۱- نسخه عکسی موزه هنرهای تزئینی طهران

۲- مجله هنر و مردم شماره خرداد ۱۳۴۳ مقاله (خاوران نامه) بقلم آقای یحیی ذکاء

که چون رخت بیرون کشم زین سرای
بنوعی کروپیر گردد جوان
معطر شود زو دماغ خرد
خرد مند را باشد آرام دل
بدین نامه نامه برآید بلند
چو هر ذره خاکم غباری بود
و دیگر که فردوسی پاکزاد
پیرداخت آن نامه نامدار
چه مایه سخنهای خوب و روان
سخن را بلندی ز گفتار اوست
برو ختم شد گفتن مثنوی

بماند ز من یادگاری بجای
خرد را بدو تازه گردد روان
بر افروزد از وی چراغ خرد
گوارنده چون نوش در کام دل
شود شهر اقبال را شهر بند
مرا در جهان یادگاری بود
که رحمت بر آن تربت پاک باد
وزو ماند تا جاودان یادگار
چه از پهلوانان چه از خسروان
سخن را شعار اندر اشعار اوست
ازو به نکوید کسی پهلوی

پس از ذکر مقدمات به آغاز کتاب و داستان اصلی خاور نامه اشارت می کند

ومی گوید :

خرد مند دانای تازی نژاد
که آن مسجد آرای اقصی خرام
بفال همایون یکی با مداد
همیدون به پیرامنش یاوران
نبی دامن لب شکر ریز کرد
چو نخل زبان را به لب باز داد
چنین گفت کای دوستداران من
یک امروز عزم زیارت کنیم
یکی بر سر خاکها بگذریم
پای خود آنجا مرو سر گران
کسانی که از پیش ما رفته اند
نه آگاهی هست از آن رفتگان
برایشان و بر خویش زاری کنیم

ز تازی زبانان چنین کرد یاد
رسول قریشی علیه السلام
بمسجد درون بود بنشسته شاد
نشسته چو بر گرد ماه اختران
کنار صدف گوهر آمیز کرد
دهانش رطبه های بی خار داد
ستوده بزرگان و یاران من
بدین مایه جان را عمارت کنیم
بود نیز روزی که ما بگذریم
که بر گردن خود بپرندت سر آن
که داند که اکنون که جارفته اند
نه بیدارئی اندر آن خفتگان
به تکبیر و اخلاص یاری کنیم

*

برون شد بعزم زیارت رسول

تنی چند کردند یاران قبول

*

به این ترتیب داستان آغاز می شود و به جنگها و اموریت های جنگی هر یک از دلاوران

اسلام اشارت می‌رود .

از همین مختصر که بعنوان نمونه نقل گردید نیک پیداست که ابن حسام نیز مانند فردوسی پس از نقل هر مطلب داستانی، به مناسبت، سخنان حکمت آمیز و عبرت آموز را بیان می‌کند و خواننده را پس از هر حادثه‌ای به تأمل در بی‌اعتباری جهان و زندگانی زود گذر دنیا وامی‌دارد و شاید مهمترین قصیدی که ناظم این داستان دارد، و یا شاید یکی از مقاصد عمده‌اش همین پند دادن و متنبه ساختن خوانندگان باشد و ما به این نکات در ضمن بحث از سبک و روش اشعار ابن‌حسام در جای دیگر اشاره خواهیم کرد و مواردی را بازگو خواهیم نمود.

در آخر داستان «گفتار در ختم کتاب» آورده شده و باین بیت آغاز میشود :

بدین روز پیری و افکنندگی چو روز جوانی به فرخندگی

پایان رسانیدم این داستان بسر بردم این نامه باستان

تا آنجا که داستان باین دو بیت پایان می‌رسد :

کرم گویی اندر قهستان نبود که در وی بده بود بوستان نبود

دلا با که داری تو این گفت و گوی زبان را نگهدار ازین جست و جوی

*

این بنده پس از مطالعه اقوال ارباب دانش و اطلاع بر اهمیت منظومه حماسی - از جهت ادای دینی معنوی که بر ذمه دارم - در صدد برآدمم که درباره ترجمه احوال ابن‌حسام تحقیقی کامل بعمل آورم و « خاوران نامه » وی را بر مبنای کهن ترین نسخ موجود آن در کتب‌خانه‌های معتبر جهان تصحیح و تنقیح نمایم و آن را بصورتی کامل و دقیق در اختیار طالبان این نوع منظومه‌ها قرار دهم . خوشوقتم که بیاری خداوند بزرگ و مجاهدت بسیار و پایمردی دوستان صدیق بهترین نسخ موجود در دنیا فراهم گردید و کار تصحیح آن به خاتمی نیکوانجامید.

اینک برای مزید فایدهت به معرفی نسخ موجود می‌پردازد :

نسخه‌های موجود خاورنامه

۱- کهن ترین نسخه از خاوران نامه که تاکنون شناخته شده نسخه موزه هنرهای تزیینی تهران است که محتملاً سال ۸۵۴ ه . ق یعنی در حیات شاعر نوشته شده و تقریباً شش سال پس از مرگ او مصور گشته است .

این نسخه قبل از آنکه وارد موزه هنرهای تزیینی تهران شود شیرازه اش از هم گسیخته شده و قطعاتی از آن بخصوص نقاشیهای آن به تملک بعضی از مجموعه داران خصوصی و کتابخانه‌های اروپا (۱) و آمریکا درآمده است.

نسخه موجود در وضع حاضر به شماره «۷۵۷۰» در موزه هنرهای تزیینی محفوظ است و شامل ۶۴۵ ورق کاغذ ختائی (به قطع ۲۷/۵ × ۳۸/۵ سانتی متر) است و گویا در اصل ۶۸۵ ورق بوده که ورق اول آن تعمیر شده و صفحه اول آن دارای شمشه‌ای مدور و مذهب است که در وسط آن در متن طلائی به قلم ثلث و با سفیداب عبارت «کتاب خاورنامه» نوشته شده و صفحه‌های بعد دارای سرلوح‌های مذهب و جدول‌های زرین است و در دو صفحه دوم و سوم در هر صفحه به خط نستعلیق متوسط ۱۸ بیت کتابت شده و بین السطور طلا اندازی گردیده و مطلب چنین آغاز شده است :

نخستین بدین نامه دلگشای سخن نقش بستم بنام خدای
صفحه‌های دیگر کتاب نیز کاملاً جدول کشی شده و اندازه آن چنین است (۲۰/۵ × ۲۸/۵
سانتیمتر) هر صفحه بچهارستون تقسیم گردیده و عنوانها به آب زر نوشته شده است.
در بعضی از صفحه‌ها - که مناسبانه شیرازه‌شان از هم گسیخته شده است - جای جای
بمناسبت موضوع متن نقاشی‌های نسبتاً بزرگی انجام گرفته که گاهی نصف صفحه را پر ساخته
است.

پس از آوردن آیات در انتهای صفحه آخر داخل يك قطعه تذهیب مربع مستطیل
وسط تفرنج اسلیمی با سفیداب نوشته شده است :

«کتابت خدمت لخرانة الشریعة المولویة فی سنه اربع و خمسين و ثمانمائة»
این نسخه دارای ۱۱۵ قطعه مینیاتور است که ۹۷ قطعه در آغاز تشکیل موزه موجود
بوده و ۱۸ قطعه دیگر بعدها از مجموعه داران آمریکایی خریداری شده است و چهل
قطعه از آنها هنوز در دست موزه داران خارجی است. از جمله هفت قطعه در دست
کتابخانه «چستر بیٹی» می‌باشد. مینیاتورهای موجود را بنا به مصلحت دید موزه داران
موزه هنرهای تزیینی تهران در عکسی که از نسخه مزبور گرفته شده است سفید و محو
کرده اند مگر چند مینیاتوری که بر حسب تصادف در عکس‌ها ظاهر شده است چون
تاریخ کتابت نسخه و مینیاتورها همزمان با سلطنت ترکمانان آق قوینلو و قره قوینلو
می‌باشد از اینرو متخصصان اروپائی آنها را سبک «ترکمانی» می‌دانند (۲). نقاش این

۱- از جمله ده ورق از این نسخه در کتابخانه چستر بیٹی دابلین موجود است.

۲- ر. ک. فهرست کتابخانه چستر بیٹی ج ۳ ص ۶۰

مینیا تورها « فرهاد » نامی است که گویا با دو نفر دیگر همکاری می کرده است . آقای ذکاء این مینیا تورها را اثر هنرمندان هرات و به شیوه نقاشی های اواخر سلطنت شاهرخ گورکانی می دانند و دلایلی برای اثبات مدعای خود نقل می کنند (۱).

این نسخه بعلم صحت و دقتی که کاتب در نوشتن آن بکار برده و نیز از جهت اینکه از قدیم ترین نسخ موجود است در تصحیح متن « نسخه اساس » قرار داده شده و هر جا صفحه یا صفحاتی را فاقد بوده است از نسخه دوم یعنی نسخه بریتیش میوزیوم نقل شده و موارد اختلاف در ذیل صفحات نموده شده است .

کم کانی اندر تپستان نبود
 زمین کز رود او دم پاکت
 کردت بخشد کاک بکند
 درین خط پر خط نام خود
 کرد روزمانه غموت مانند
 ترا چون شمع سخن داده اند

که دردی بد بود و پستان نبود
 جویان مرد با دم بود بال
 ز بانها دم از مردی بسته اند
 ندانم کس کون نیست یا خوبند
 بجز نام هیچ از مردوت نماند
 بجمعی آنچه جسم تو تنها ماند

دلا بیکه دایمی تو این کس و کوی
 مراد ای داد دوران پسر
 شنوید مرا چ کس کای غزان
 کز دستم کرم در زمانه مانند
 سخا کرم زیر افلاک نیست
 شاع مراد روز بازار کوی

زمانه را کله داده ازین جسم روی
 زبستان بستن از خداوند
 که با می چه نسبت ترا با افلاک
 امید کرم در میانه مانند
 سخن دارم آنرا خسته بیاد
 کمر مست دایمی درین خاک

خاوران نامه موزه هنرهای تزیینی طهران (تاریخ کتابت ۸۵۴ هـ)

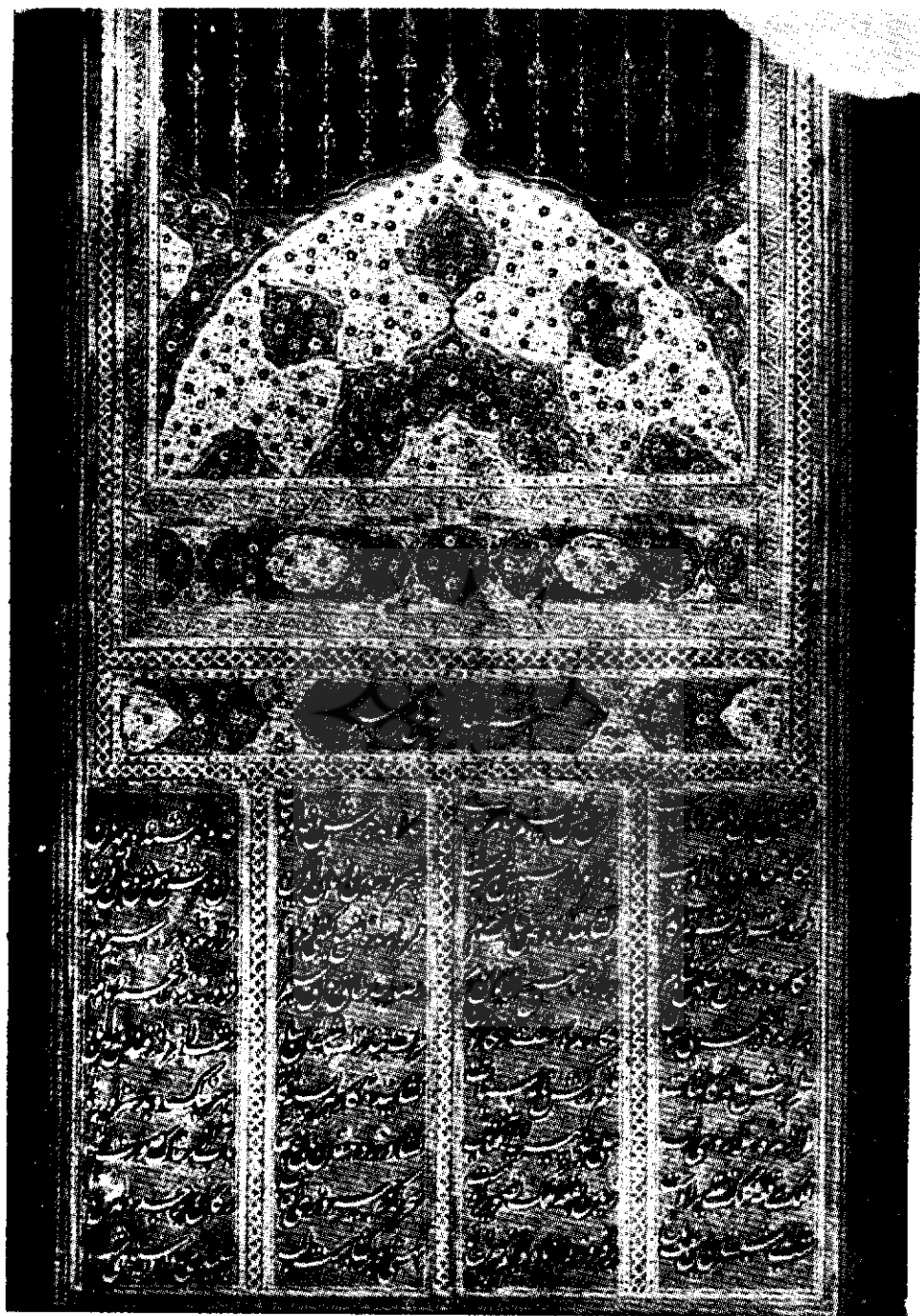
۱- مشخصات نسخه موزه هنرهای تزیینی از مقاله آقای یحیی ذکاء رئیس موزه مردم شناسی تهران؛ از مجله (هنر و مردم) شماره بیستم خرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی با تغییری مختصر نقل گردید.

۲- نسخه موزه بریتانیا که شرح آن در فهرست ریو در صفحه ۶۴۲ آمده است . این نسخه ۱۵۶ مینیاتور زیبا به سبک هندی دارد که نسخه نویس آن «مولچندملتانی» است نسخه مزبور برای مالك آن کمال الدین خان نوشته و نقاشی شده است . این نسخه دارای ۳۶۲ ورق است که قطع آن چنین است : $(\frac{3}{4} \times 10 \times 14)$ اینج. هر صفحه دارای ۱۹ سطر است و در چهار ستون نگاشته شده . خط این نسخه با نستعلیق بالنسبه درشت است که حواشی آن مطلا کاری است و نیز عنوانهای آن با رنگ طلایی نقاشی و تذهیب شده است (اگرچه عناوین در نسخه عکسی روشن و خوانا نیست) تاریخ کتابت این نسخه رمضان ۱۰۹۷ ه است . این نسخه از جهت صحت مورد اعتماد می تواند باشد .

نسخه مزبور بدین صورت پایان می یابد : « تمت تمام شد - کاری من نظام شد ، صاحب این کتاب خاورنامه نواب مستطاب فلك جناب هلال ركاب فیض بخش عالمو عالمیان نواب کمال الدینخان است - زمین همت شاه نجف شهبی مردان تحریر سند یافت کمال الدینخان تحریر یافت بتاریخ نهم ماه رمضان المبارک سنه ۱۰۹۷ کاتبه فقیر حقیر هست امید لطف یزدانی . کمترین مولچند ملتانی تم تم تم .

۳- نسخه دیوان هند (ایندیآفیس) که شرح آن در فهرست دیوان هند جلد اول آمده است . این نسخه به شماره و نشانه $\text{Éthé } 897 . i . o . 3443$ می باشد این نسخه دارای مینیاتورهای بسیار نفیس و عالی است و دارای خط خوش و روشنی است و ۱۵۶ مینیاتور عالی هندی دارد . این نسخه با خط نستعلیق روشن نوشته شده و کامل است . نویسنده فهرست گفته است که نمی توان کهنگی این نسخه را معین کرد . جز اینکه بگویم ۲۰۰ سال قدمت دارد . این نسخه از لحاظ قطع و اندازه و حتی مینیاتورها بسیار شبیه نسخه موزه بریتانیاست شاید تهیه کننده این نسخه و نسخه بریتانیا يك نفر باشد و یا کاتب و نقاش این نسخه به نسخه بریتانیا نظر داشته است .

۴- نسخه ای است در دیوان هند که به شماره ۸۹۶ موجود است و تاریخ کتابت آن ۹۶۵ هجری می باشد و ظاهراً به خط سه نفر نوشته شده است که نشانه آن اینست : $\text{Éthé } 896 . i . o . 2554$ این نسخه تنها از جهت قدمت قابل توجه است .



(صفحه اول « خاوران نامه » نسخه موزه بریتانیا)
(تاریخ کتابت رمضان ۱۰۹۷ هـ)



نسخه دیوان هند دارای ۱۵۶ مینیاتور رنگی - بدون تاریخ کتابت .

اگر چه در فهرست نوشته اند به سه خط نوشته شده ولی بعید نیست کاتب قلم خود را عوض کرده باشد این نسخه از سایر نسخ دیوان هند قدیمی تراست و شرح آن در فهرست دیوان هند ج ۱ صفحه ۵۶۰ دیده می شود. این نسخه دارای ۱۸۴ ورق است و چهار ستونی نگاشته شده نسخه مزبور فاقد مینیا توراست ولی عنوانهای آن واضح می باشد. و علاوه بر متن در حواشی نیز اشعار نوشته شده است و اندازه آن $۶ \frac{۷}{۸} \times ۱۰ \frac{۳}{۴}$ اینچ می باشد.

این نسخه با اینکه از لحاظ قدمت قابل توجه است ولی چون کاتب بی سواد یا کم سواد بوده است در نوشتن دقت نظری بکار نبرده و در آن تصرفاتی بعمل آورده است و موجب شده که نسخه اعتبار کافی نداشته باشد.

در پایان نسخه چنین نوشته شده است :

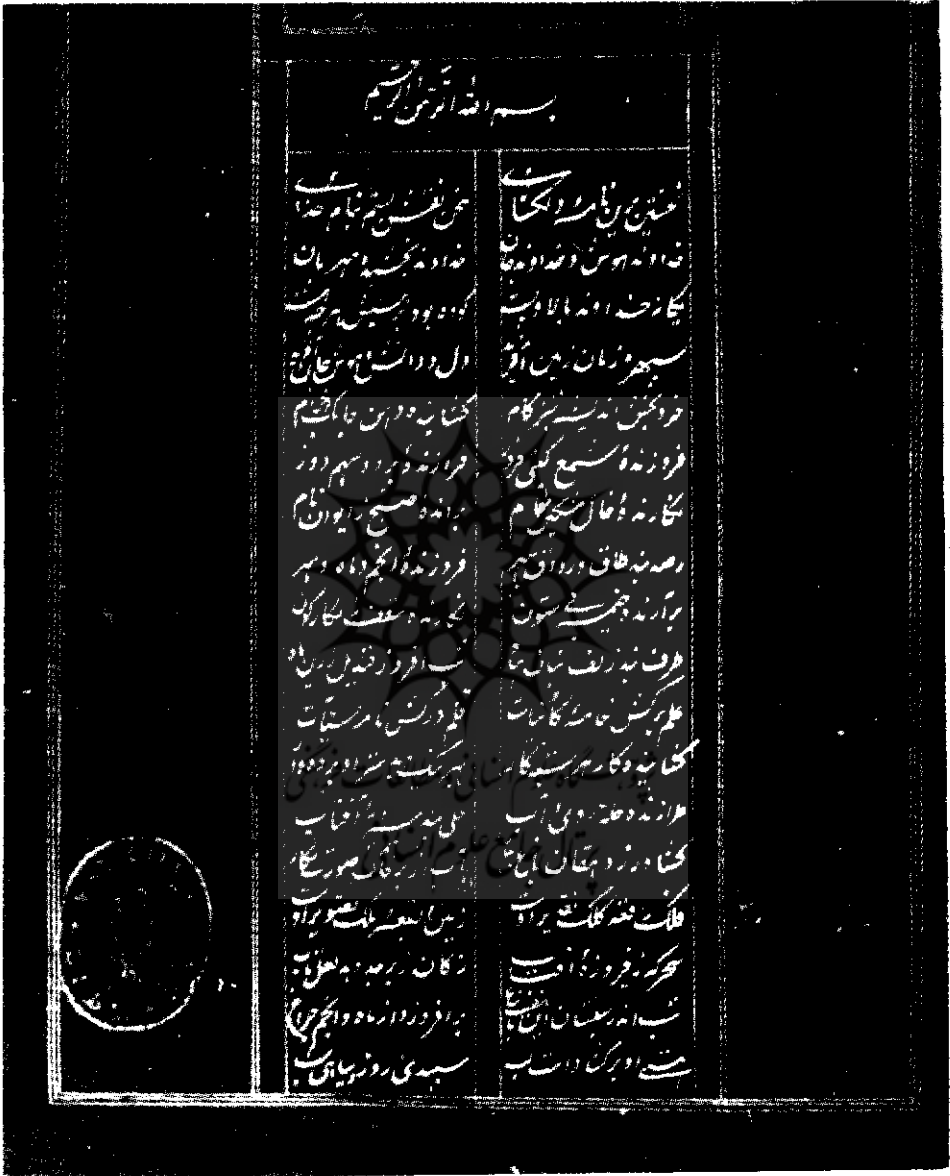
تمام شد خاوران نامه المشهور به شاه نامه از انشاء افصح المتکلمین فردوسی الثانی مولانا محمد حسام قهستانی اسکنه الله فی ریاض الجنان بمحمد و آلہ اجمعین الطیبین الطاهرین فی شهر جمادی الاول سنه خمس وستین و تسعمائه . کتبه العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الملك المنان محمود بن عبدالرحمن غفر الله له ولوالدیه ولجميع المؤمنین والمؤمنات برحمتک یا ارحم الراحمین . پس ازین چند خطی نگاشته شده که لایق است .

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

علاوه بر اینها نسخه ای از خاوران نامه در کتابخانه بانکی پور در شهر پتنه Patna در هندوستان موجود است که شرح آن در فهرست این کتابخانه (ج ۲ ص ۳۲ - ۳۰) آمده و به شماره ۷۸ در آنجا ضبط است و تاریخ کتابش ۹۷۱ هجری است . نسخه دیگری از خاوران نامه در کتابخانه انجمن آسیائی بنگال وجود دارد که برای شرح آن می توان به فهرستی که ایوانف در معرفی نسخه های خطی این انجمن فراهم آورده و در کلکته با انگلیسی چاپ شده (ج ۱ ص ۲۶۴ شماره ۶۰۷) رجوع کرد. تاریخ کتابت این نسخه در حدود قرن دوازدهم هجری است .

دو نسخه دیگر از خاوران نامه در فهرست دیوان هند به شماره های ۸۹۸ و ۸۹۹ موجود است که هر دو نسخه ناقص و معیوب می باشد. نسخه ای که در فهرست چستر بیٹی (ج ۳ ص ۶۰) معرفی شده است تنها ۵ ورق است که شامل ۷ مینیا تور می باشد این نسخه به شماره ۲۹۳ در کتابخانه مزبور در شهر دابلین موجود می باشد و گویا مجموعه داران این چند برگ را که از نسخه های هنرهای تزئینی جدا شده است خریداری کرده اند .

مکتوب مکتوبه فیضیه آفیس



نسخه خطی خاوران نامه موجود در کتابخانه « ایندیا آفیس » مکتوب به سال ۹۶۵ هجری - بدون مبنیاتور

بنابر آنچه در فهرست مزبور آمده مینیاتورها به سال ۸۸۱ هـ یعنی بیست وهفت سال پس از کتابت متن بوسیله « فرهاد » نامی بسبک ترکمنی نقاشی شده است و تاریخ کتابت متن ۸۵۴ هـ می باشد امضاء نقاش به این صورت (کمترین بندگان فرهاد) در کنارهای مینیاتورها دیده می شود .

اما نسخه چاپی خاور نامه : خاورنامه يك بار در بمبئی چاپ سنگی شده است و يك بار در تهران در سال ۱۳۰۵ شمسی بازهم چاپ سنگی و به قطع خشتی در ۱۱۲ صفحه طبع شده است ولی بهر حال با جمع آوری نسخ موجود که خوشبختانه نسخه های عکسی آن در دست است تا حد زیادی می توان امید داشت که به نسخه مصحح نسبه عاری از نقصی دسترسی پیدا شود .

در پایان این مقال فرض ذمه خود می دانم از سروران ارجمند : جناب آقای دکتر جمال رضائی معاون محترم دانشکده ادبیات تهران و جناب آقای دکتر یوسفی استاد دانشمند دانشکده ادبیات مشهد و آقای خدیو جم که هر يك با سماحت و بزرگواری خاصی در تهیه میکروفیلم های نسخ موجود مرایاری و مساعدت فرموده اند صمیمانه تشکر کنم .

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی